

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان روایت ششم تا یازدهم باب 6 وسائل الشیعه در مورد ارث زوجه

برخی از روایات را در جلسه گذشته بیان نمودیم. روایت دیگر از روایات باب 6، روایت ششم است که صحیح است: «و عنه» یعنی محمد بن یعقوب «عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن جميل عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) و محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام)» یعنی جمیل می‌گوید: من این روایت را هم از زراره که از امام باقر (ع) نقل کرده است و هم از محمد بن مسلم که او نیز از امام باقر (ع) نقل کرده است، نقل می‌کنم. «قال: لا ترث النساء من عقار الأرض شيئاً» مراد از نساء در این روایت یعنی زوجه، نه مطلق زن وگرنه کسی که از دنیا می‌رود اگر پدر و مادر داشته باشد، آن مادر از عقار این میّت ارث می‌برد؛ دختر از عقار میّت ارث می‌برد، اما زوجه است که این محدودیت و ممنوعیت را دارد.

این نکته را دقت کنید که در برخی از روایات، «عقار» آمده است و به «ارض» اضافه نشده است، اما در این روایت اضافه شده است. در مورد اضافه «عقار الارض» دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که بگوییم این اضافه مثل «خاتم فضة» است که در ادبیات آن را «خاتم من فضة» گفته‌اند؛ حال در اینجا «عقار الارض» یعنی «عقار من الارض»؛ اگر این باشد، معنایش این است که «لا ترث النساء من الارض»؛ گویا امام (ع) فرموده است «ارض»، یعنی طبق این معنا، زن از هیچ زمینی از زمین‌های مرد ارث نمی‌برد، نه زمین خانه، نه زمین مزرعه و باغ و نه حتی از زمین بایر و خالی. و احتمال دوم این است که «عقار فی الارض» باشد و کلمه «فی» در تقدیر باشد؛ در این صورت، معنا این می‌شود که از میان زمین‌ها، زن فقط از عقار آن ارث نمی‌برد، اما از بقیه زمین‌ها ارث می‌برد.

حال، آیا باید گفت که روایت اجمال دارد؛ خیر، چنین نیست؛ خواهیم گفت که در بعضی از روایات دیگر فقط کلمه «ارض» آمده است و یا در برخی فقط «عقار» آمده است، که گفتیم عقار به خود ارض هم معنا شده است. اگر گفتیم بعضی از روایات دیگر با این روایت ششم یکی است که در آنها کلمه «ارض» فقط آمده بود، در این صورت، «عقار الارض» یعنی «عقار من الارض».

نکته‌ی دیگر در مورد این روایت آن است که در سند آمده است، جمیل از زراره از امام باقر (ع) و دیگر اینکه جمیل از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) این حدیث را نقل کرده است. ظاهر قضیه این بوده که امام باقر (ع) در یک مجلس واحد فرموده است «لا ترث النساء من عقار الارض»، زراره در آنجا حضور داشته است و محمد بن مسلم نیز بوده است و هر کدام از این دو روایت را مستقلاً برای جمیل نقل کرده‌اند. آیا این را باید گفت دو خبر است یا آن که واقعاً یک خبر است؛ در جلسه گذشته این نکته را عرض کردم که این مطلب در استدلال و استنباط بسیار اثر دارد، اگر امام باقر (ع) در یک مجلس مطلبی را فرمود و ده راوی مثلاً آمدند گفتند «قال الباقر (ع) كذا»، آیا این ده روایت است یا یک روایت؛ این، یک روایت است؛ چراکه اگر در خبر متواتر

20 نفر یک مطلبی را نقل می‌کنند، اینجا گفته می‌شود یک خبر است اما متواتر است.

نکته‌ی دوم این است که در اصول هنگامی که می‌گویید خبر واحد حجّیت دارد، موضوع حجّیت چیست؟ موضوع حجّیت، «ما صدر من الامام(ع)» است؛ امام اگر دو بار فرموده باشد، می‌گوییم دو خبر است، حتی اگر یک تعبیر واحد را در دو مجلس فرموده باشند، می‌گوییم دو خبر است؛ چون هر کدام مستقلاً موضوع برای حجّیت است؛ اما اگر یک مطلب را امام(ع) فرموده‌اند و صد نفر از قول امام(ع) نقل کرده باشند، این یک خبر است و روایت متعدد نیست. شاهد بر این مدّعا این است که یک خبر را مرحوم شیخ در تهذیب به سند خودش از یک راوی نقل کرده است، همان خبر را مرحوم کلینی از همان راوی به سند دیگری نقل کرده است، و مرحوم صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه همان خبر را به سند دیگری از همان امام معصوم(ع) نقل کرده است؛ در اینجا گفته نمی‌شود که سه خبر است؛ بلکه یک خبر است با اسناد مختلف؛ تعدّد در سند، موجب تعدّد در خبر و روایت نیست. لذا، اگر مروی‌عنه یک نفر باشد و از حیث مضمون نیز واحد باشد، انسان ظنّ قوی پیدا می‌کند که این در مجلس واحد بوده است. این طور نبوده که زراره هرگاه نزد امام باقر(ع) آمده باشد حضرت به او فرموده باشد، «لا ترث النساء من عمار الارض» بلکه حضرت یک مرتبه فرموده‌اند. لذا، الآن نمی‌توان گفت که این دو روایت است؛ برخی خواسته‌اند بگویند این حدیث ششم دو روایت است؛ نه، این دو روایت نیست.

روایت هفتم

«و عنه» یعنی محمّد بن یعقوب «عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن زرارة و محمد بن مسلم عن ابي عبد الله(عليه السلام)» این روایت نیز صحیح و معتبر است «قال: لا ترث النساء من عمار الدور شيئاً» زن از عمار خانه چیزی به ارث نمی‌برد «ولكن يقوم البناء والطوب» ساختمان و آجرها قیمت‌گذاری می‌شود «و تعطى ثمنها أو ربعها» یک‌هشتم یا یک‌چهارم به ارث می‌برد «قال: و إنما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على أهل الموارث موارثهم» این برای آن است که اگر اینها بروند ازدواج کنند، در صورتی که از عین خانه ارث ببرند، بر بقیه ورثه افساد می‌کنند. زن اگر بعد از مرگ شوهر، شوهر کند و شوهرش را در این خانه بیاورد، سبب می‌شود که بقیه نتوانند از ارثشان نصیبی داشته باشند.

دقّت در این مطلب لازم است که سند این روایت با روایت ششم، در محمّد بن یعقوب، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر، زراره و محمّد بن مسلم مشترک است؛ فقط در حماد و جمیل تفاوت دارند. زراره و محمّد بن مسلم هر دو برای جمیل نقل کرده‌اند و او برای ابن ابی عمیر نقل کرده است، زراره و محمّد بن مسلم هر دو برای حماد نقل کرده‌اند و او برای ابن ابی عمیر نقل کرده است. پس سند همان است؛ تنها تفاوت آن است که در روایت ششم از امام باقر(ع) نقل شده است و در این روایت از امام صادق(ع). می‌خواهم بگویم در روایت پنجم آمده بود «أن المرأة لا ترث من تركه زوجها من تربة دار أو أرض إلا أن يقوم الطوب والخشب قيمة فتعطى ربعها أو ثمنها»، در این روایت آمده است «لا ترث النساء من عمار الدور شيئاً ولكن يقوم البناء والطوب»، آیا این روایت پنجم و ششم و هفتم و حتی روایت چهارم که زراره از محمّد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «النساء لا يرثن من الأرض و لا من العمار شيئاً»، آیا امام باقر(ع) چهار بار به زراره و محمّد بن مسلم در چهار نوبت اینها را فرموده است؟ مضامین این روایات همه یکی است، راوی گاه قسمت اوّل را گفته است و قسمت دوم را نگفته است و گاه هر دو قسمت را گفته است. برای ما ظنّ قوی وجود دارد که هر چهار روایت یکی است. این احتمال هم وجود دارد که چون هر دو راوی صادقین(ع) را درک کرده‌اند، گاه به جای آنکه بگویند امام باقر(ع)، گفته است امام صادق(ع). در این چهار روایت، راوی اوّل، یا زراره است و یا محمّد بن مسلم و مضامینی هم که نقل کرده‌اند خیلی نزدیک به هم هستند و برای ما ظنّ قوی حاصل می‌شود که اینها یک روایت هستند.

اما اگر گفتیم که زراره از امام باقر(ع) نقل کرده است و محمّد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده است، می‌شود دو روایت. لذا، اینها چهار روایت نیستند و نهایت چیزی که هست شاید بتوان گفت که دو روایت است. البته من یادداشت کرده‌ام که حدیث

سیزدهم و پانزدهم نیز با اینها یکی است. یعنی 6 حدیث، یک روایت می‌شود؛ هرچند که مرحوم صاحب وسائل اینها را به عنوان اخبار متعدّد نقل کرده است.

روایت هشتم

«و عنه» یعنی محمد بن یعقوب «عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی» که محمد بن عیسی بن عبید است، «عن یحیی الحلّی» که یحیی بن عمران حلّی است و هم امامی و هم ثقه می‌باشد، «عن شعیب» که شعیب بن اعین است، «عن یزید الصائغ» که رجالی‌ها گفته‌اند کذاب است، پس روایت ضعیف است، «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن النساء هل يرثن من الأرض؟» می‌گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم که آیا زن‌ها از زمین ارث می‌برند؟ «فقال: لا، ولكن يرثن قيمة البناء» حضرت فرمودند: نه، ولی از قیمت ساختمان ارث می‌برد «قال: قلت: إنّ الناس لا يرضون بذا» مردم این حرف را نمی‌پذیرند! «قال: إذا ولّينا فلم يرضوا ضربناهم بالسوط» اگر ما حکومت را به دست گرفتیم و مردم نپذیرفتند با تازیانه آنها را وادار به پذیرش می‌کنیم، «فإن لم يستقيموا ضربناهم بالسيف» و اگر تازیانه کارساز نبود، با شمشیر آنها را خواهیم زد تا از حکم خدا تخطی نکنند. نکته مهمی که در این روایت وجود دارد این است که در زمان ما بسیاری از روشنفکران این بحث را دارند که پیامبران و ائمه تا برسد به علما، اینها فقط مأموریت در تبلیغ دارند و مأموریت در اجرا ندارند و مخصوصاً این بحث را در حجاب پیاده می‌کنند؛ می‌گویند شما حق ندارید افراد را مجبور به حجاب کنید، شما فقط حکم خدا را بیان کنید، و این شخص آزاد است، می‌تواند حجاب داشته باشد و می‌تواند حجاب نداشته باشد.

با قطع نظر از سند این روایت، امام (ع) در این روایت می‌فرماید اگر حکومت را به دست بگیریم ما با تازیانه اینها را وادار می‌کنیم که این حکم را بپذیرند. معنای این مطلب امام (ع) آن است که اگر امام (ع) حکومت را اداره کند، این حق را دارد. اگر گفتیم فقیه، ولایت مطلقه دارد و می‌تواند حکومت کند، این حق را دارد. بله، اگر اجرا کردن حکم سبب شود که اساس از بین برود و یک ضرر اقوایی به دین وارد شود، بر اساس عناوین ثانوی حکم اجرا نمی‌شود. پس حکم خدا چیزی نیست که اشخاص عمل نکنند؛ بلکه اسلام اصلاً برای عمل کردن است و وضع شده است که احکام آن اجرا شود.

روایت نهم

روایت صحیح است «و عن الحسين بن محمد» یعنی محمد بن یعقوب عن الحسين بن محمد که امامی ثقه است، «عن معلى بن محمد» معلى بن محمد بصری است که امامی ثقه است، «عن الحسن بن علی» حسن بن علی و شاء که امامی و ثقه است، «عن حماد بن عثمان» که از اصحاب اجماع است، «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: إنّما جعل للمرأة قيمة الخشب و الطوب لئلا يتزوجن فيدخل عليهن» یعنی اهل المواریث «من یفسد مواریثهم» اینکه می‌گوییم زن از عین خانه و زمین ارث نمی‌برد برای این است که بعداً می‌رود ازدواج می‌کند و شوهری را می‌آورد که به سایر ورثه ضرر وارد می‌کند. «و رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن محمد عن سماعة عن معلى بن محمد و رواه الصدوق باسناده عن محمد بن الوليد عن حماد بن عثمان مثله و زاد و الطوب: و الطوابيق المطبوخة من الآجر» یعنی خود مرحوم صدوق طوب را معنا کرده است به آجر.

روایت دهم

«و عن حميد بن زياد» یعنی محمد بن یعقوب عن حميد بن زياد، «عن الحسن بن محمد بن سماعة عن عمّه جعفر بن سماعة» تا اینجا روایات همه واقعی هستند، «عن مثنی عن عبد الملك بن أعین» که این دو امامی هستند، «عن أحدهما (علیهما السلام) قال: ليس للنساء من الدور و العقار شيء» زن از خانه و زمین چیزی به ارث نمی‌برد؛ عرض کردیم که عقار در لغت اعم از خانه است

و عطف عقار بر دور، از باب عطف عام بر خاص است. «و رواه الشيخ باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة مثله».

حدیث یازدهم

این حدیث ضعیف است و ما احتمال می‌دهیم این حدیث با حدیث هشتم یکی باشد. «و عن محمد بن أبي عبد الله» که محمد بن جعفر الاسدی الکوفی است و امامی ثقة می‌باشد، «عن معاوية بن حُکیم» که کشی در رجالش گفته است فطحی مذهب است اما ثقة می‌باشد، «عن علی بن الحسن بن رباط» امامی ثقة است، «عن مثنی عن یزید الصائغ» که گفتیم کذاب است؛ در روایت هشتم داشتیم «عن شعيب عن یزید الصائغ» که شعيب (شعیب بن أعین) همین مثنی است و دو تا نیستند «قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إن النساء لا يرثن من ربا الأرض شيئاً» زن از رباع زمین چیزی نمی‌برد؛ در روایت هشتم داشت «هل يرثن من الارض؟ فقال: لا» و دیگر «رباع الارض» نداشت. «ولكن لهنّ قيمة الطوب و الخشب قال: فقلت له: إنّ الناس لا يأخذون بهذا» مردم - یا مطلق مردم مراد است و یا اهل سنت - این را قبول نمی‌کنند «فقال: إذا ولّينا هم ضربناهم بالسوط فان انتهوا و إلا ضربناهم بالسيف عليه» باز می‌فرماید این روایت را شیخ طوسی نیز به اسناد خود نقل کرده است «محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن معاوية بن حکیم مثله» این طور نیست که حضرت دو بار به یزید صائغ فرموده باشد که زن از زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ارث می‌برد؛ یزید نیز به حضرت اشکال کرده باشد که مردم نمی‌پذیرند و حضرت هم بفرماید که اگر ما حکومت را به دست بگیریم، ضربناهم. بله، در این روایت دارد: «سمعت أبا جعفر(ع)»، ولی در آن روایت دارد: «عن أبي عبد الله(ع)»، اگر گفتیم که مروی عنه دو نفر هستند، می‌توان قائل شد که اینها دو روایت هستند.

و صلّى الله على سيّدنا محمد و آله الطاهرين